



«روزهای زیبایی خواهیم دید بچه‌ها، روزهای آفتابی را خواهیم دید.»^۱ این نوایی نیست که انتظار دارید در یک بازی فوتبال بشنوید، اگر که یکی از تحسین‌شده‌ترین گروه‌های دوآتشه‌ی فوتبالی در جهان را در نظر بگیرید. اما این گروه سال‌هاست که انتظاراتِ مرسوم را به چالش کشیده و مفسرانِ اجتماعی را مبهوت کرده است.

مثل اغلب چیزهای فوتبالی، همه‌ی این‌ها با یک رویا آغاز شد. اما برخلافِ بیشترِ چیزهای قابل‌توجهِ دیگرِ فوتبال، این رویای یک معلمِ تاریخِ اهلِ استانبول بود.

عکس‌های اندکی از اُپتیک باشکان^۲ موجود است، اما یکی از آن‌ها که ویرایِ زندگیِ تراژیک و کوتاه او را به‌خوبی منعکس می‌کند، تصویرِ مردی است با آغوشی کاملاً گشوده، که به‌نظر می‌رسد برای اولین بار با خورشید مواجه شده است. این تصویر، تجسمِ شور و خلسه‌ی زندگیِ پرآشوبِ یک هوادارِ فوتبال در ترکیه

^۱ مطلع شعر «روزهای زیبایی خواهیم دید» از ناظم حکمت (۱۹۰۲-۱۹۶۳) شاعرِ پرآوازه‌ی ترکیه‌ای که در یکی از سرودهای معروفِ هوادارانِ بشیکتاش از آن استفاده شده است. م

^۲ Optik Başkan (1969-2007)

است. این تصویر از زمانی که بر روی شال‌ها، پرچم‌ها و استیکرها جاودانه شد، در میان بشیکتاشی‌ها احترام و تقدس دارد.

مهمت ایشیکلار با نام مستعار اپتیک باشکان، فارغ‌التحصیل رشته‌ی تاریخ و ادبیات از دانشگاه استانبول و از کودکی هوادار بشیکتاش بود. او خانه‌ی خود در استانبول را برای تدریس در آنکارا رها کرد. آنکارا جایی بود که کلاس‌های درس او شهرت یافتند. [در نخستین کلاس درس] او برای معرفی خودش و ارزیابی دانش‌آموزان، از آن‌هایی که هوادار بشیکتاش بودند خواست تا داستان‌شان را بالا ببرند. بعد این سوال را طوری پرسید که مشخص شود خود او بشیکتاشی است. حالا کسانی که ترسیده بودند هم تکلیف خودشان را مشخص کردند. و اینگونه بود که خیلی از شاگردان کلاس هوادار بشیکتاش شدند.

در آغاز هر هفته، وضعیت کلاس درس منبث از فوتبال بود. باخت تیم مسأله‌ای جدی و اندوهناک به حساب می‌آمد. اما اگر تیم می‌برد، بخش اول کلاس به سخنرانی درباره‌ی عملکرد بشیکتاش افسانه‌ای در زمین بازی اختصاص می‌یافت.

2 به‌رغم علاقه به تدریس، ارتباط از فاصله‌ی خیلی دور با بشیکتاش بسیار دشوار بود. برای کسی که به انسانی رئوف و معلمی پرابهت شهرت داشت، تنها شور و شوق و دل‌بستگی شاگردان‌اش برای نگه‌داشتن او در آنکارا کافی نبود. و چنین شد که او به استانبول و استادیوم اینونو^۱ بازگشت. او درست به‌مانند چهره‌ی آشنای معلم‌های تاریخ، با عینک شیشه‌قطورش که به او لقب «اپتیک» را ارزانی کرد، منشی هوشمندانه داشت تا جلوه‌ی حمایت متعصبانه‌ای که در تمام بازی‌های بشیکتاش حاضر بود را عوض کند.

حضور او در بازی‌های تیم از صمیم قلب بود. او با تبلی در دست، به‌سرعت در بین هواداران پرشور تیم محبوب شد. محبوبیت او حاصل روحیه و حمایت تسلیم‌ناپذیر و بینش رمانتیک و متفکرانه‌ی او نسبت به تیم بود. سیاه‌وسفید^۲ برای او، هم به‌عنوان هوادار فوتبال و هم به‌عنوان انسان، بازنمایی دوگانگی زندگی بود. و او زندگی خود را صرف ایجاد تعادل میان این دو جنبه کرد.

1. İnönü Stadium (1947-2013): استادیوم اینونو واقع در محله‌ی بشیکتاش استانبول و نزدیکی مجموعه‌ی تاریخی دولما‌باغچه و ساحل دریا، برای سال‌ها زمین اختصاصی تیم فوتبال بشیکتاش برای بازی‌های خانگی بود. در سال ۲۰۱۳ این استادیوم پیر برای ساخت استادیومی جدید تخریب شد. در سال ۲۰۱۶ استادیوم وودافون آرنا در همان محل افتتاح شد. در سال ۲۰۱۷ نام استادیوم به وودافون پارک تغییر کرد. م

2. اشاره به رنگ پیراهن تیم فوتبال بشیکتاش. م

در آغاز گروه نامسجم و پراکنده بود، اما خطّامشی سیاسی چپ‌گرایانه‌ی باشکان الهام‌بخش سایر اعضای گروه شد تا او را مانند یک رهبر بپذیرند. هرچند که خود او اصرار داشت در گروه آن‌ها که نام «چارشی»^۱ به‌خود گرفته بود، چیزی به‌نام رهبر وجود ندارد. خاستگاه بشیکتاش بیشتر از سایر رقبای همشهری، قشرهای متوسط و کم‌درآمد است و به‌همین دلیل این تیم در میان طبقه‌ی کارگر و دانشجویان جوانی که اغلب خطّامشی‌های سیاسی رادیکال‌تری دارند، جذبه دارد.^۲

داشتن هوادارانی جوان و پرشور کمک کرده است که باشگاه به‌عنوان نماینده‌ی بخشی از جامعه‌ی ترکیه پذیرفته شود و بدیلی برای دو باشگاه بزرگ‌تر^۳ باشد. از همان آغاز، نگرش ضدّ همه‌چیز^۴ آن‌ها از خودشان آغاز شد.

نام «چارشی» برگرفته از بازاری محلی نزدیک استادیوم اینونو است. جایی که همه‌ی فرهنگ‌ها و سلاقی برای پیش‌برد کسب‌وکارشان گرد هم می‌آیند و در دگه‌های چادری که در دور محوطه‌ی نشستن خریداران قرار گرفته، با جار و صدای بلند مشغول معامله می‌شوند و اجناس‌شان را به مناسب‌ترین قیمت عرضه می‌کنند. آن‌جا به‌عنوان یک مکان واقعی، همیشه تداعی‌کننده‌ی تجربه‌ای از آزادی است که برای گروه چارشی اهمیّت دارد.

استانبول همواره در معرض آشفتگی و تغییرات مداوم بوده، اما موفق شده است که در کنار رم و آتن به‌عنوان یکی از باعظمت‌ترین شهرهای جهان بایستد. هنگامی که در سال ۱۹۸۲ گروه چارشی تشکیل شد، فعالین طبقه‌ی کارگر ترکیه در فضایی پرآشوب توسط رژیم سیاسی منزوی شده بودند. برای شناخت این گروه، لازم است که زمینه و شرایط آن‌ها را بشناسیم.

^۱. Çarşı: در زبان ترکی استانبولی، «چارشی» به معنای بازار و فروشگاه‌های سنتی متمرکز است که مردم محل مایحتاج روزمره‌ی خود را از آن‌جا تهیه می‌کنند. م

^۲. خاستگاه طبقاتی بخش اعظم هواداران بشیکتاش موجب شده که از این تیم به‌عنوان «تیم خلق» (Halkın Takımı) یاد کنند. م

^۳. گالاتاسارای و فنرباغچه. م

^۴. اشاره به شعار «Çarşı, her şeye karşı!» (چارشی، علیه همه‌چیز)

در سراسر دهه‌ی ۱۹۷۰ پارادایمِ راست-چپ بر فضای سیاسی ترکیه حاکم بود و به تنش و بلاتکلیفی مداومی در میان مردم انجامیده بود. بعد از کودتای ننگین سال ۱۹۸۰، کشور به مدت سه سال تحت سلطه‌ی خشن نظامیان قرار گرفت و در طی این زمان بود که گروه متولد شد.

آن‌ها به‌عنوان نمادِ مخالفت، از "A"ی قرمزِ آنارشیسم در لوگوی گروه استفاده کردند.^۲ این حرکت بیشتر از آن که فوتبالی باشد، دهن کجی طعنه‌آمیزی در قبالِ حکومتِ متکبر بود. اعضای گروه از طبقه‌ی کارگر ترکیه، صاحبان کسب‌وکارهای کوچک، پیشه‌وران و معلمان بودند که ضربه‌ی ناشی از حکومتِ نظامیان برای‌شان شدیدتر بود. کسانی که فضایی پرانرژی به شهر می‌بخشیدند و اینک در حالِ اضمحلال بودند.

پس از کودتای نظامی، حقوق‌ها و دستمزدها تکانی نخورد، صنایع دولتی خصوصی شد، ارتش کنار کشید و برای سال‌های متمادی با خشونت در برابرِ حقِّ اعتصابِ کارگران و گردهمایی‌های جمعی خارج از محیطِ کار مقابله شد. همه‌ی این‌ها موجب شد که ارزش پول کاهش یابد و زیرساخت‌های کشور تضعیف شود.

جایی که قانون وجود ندارد، همیشه چیزهایی برای آفرینش هستند. آزادی بی‌سامان و هم‌دلی هواداران بشیکتاش، هردو راه و مفری برای شنیده‌شدن صدای شهروندان به‌عنوان بخشی از یک جبهه‌ی متحد بود (نه به‌عنوان کارگران و نه مستیماً سیاسی). هرچند زمانی که جوخه‌های کشتارِ حکومتی یورش‌های طراحی‌شده‌ای علیه روشنفکران چپ‌گرا و فعالین اتحادیه‌های کارگری سازمان می‌داد، هر عمل همبستگی اینچینی، بیانیه‌ای سیاسی بود و آن‌ها همیشه در کنار هم بودند.

یک‌بار هنگامی که یکی از اعضای چارشی بعد از وقوع اغتشاش در یک مسابقه به‌ناحق بازداشت شد، باشکان به‌همراه ۸۰ نفر دیگر به اداره‌ی پلیس محلی رفتند و با آرامش بست نشستند تا اینکه دوست‌شان آزاد شد. پیام روشن بود: ما بخشی از جامعه‌ایم که همبسته‌ایم و شما نمی‌توانید شکست‌اش دهید. عزم

۱. کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ ترکیه، کودتایی به رهبری تیمسار کنان اورن بود که دولت سلیمان دمیرل را سرنگون کرد. در طی این کودتای خشن، تمامی احزاب سیاسی منع‌فعالیت و فعالین چپ‌گرا نیز به‌شدت سرکوب شدند. بیش از ۵۰ نفر در ملاً عام اعدام شدند، بیش از ۵۰۰۰۰۰ هزار نفر دستگیر و بیش از ۲۵۰ نفر نیز در زندان جان باختند. صدها تن نیز برای همیشه ناپدید شدند. این دوره‌ی چیرگی نظامیان حدود ۹ سال به‌طول انجامید که ۳ سال نخست آن همراه با خشونت‌ی لجام‌گسیخته بود. م

۲. (A) نمادِ آنارشیسم است و گروه چارشی در لوگوی خود به‌جای حرفِ دومِ نامِ گروه "A"، از این نماد به‌رنگ قرمز استفاده می‌کند. در اعلان‌های عمومی منتشرشده توسط گروه نیز برای تأکید بر روی کاراکتر A، نام گروه به‌صورت AİŞİ نوشته می‌شود. آن‌ها همچنین گاهی اوقات حرفِ C (اول نام گروه) را در پلاکاردها و پرچم‌ها به‌صورتی می‌نویسند که تداعی‌گر داس وچکش است. م

رهبران نظامی راست‌گرا، که در سال‌های پیش و پس از کودتا در قدرت بودند، نابودی کامل اپوزیسیون چپ‌گرا بود. اما آخرین مکانی که چنین افرادی همچنان گردهم می‌آمدند، از دید آن‌ها مغفول ماند: مسابقات فوتبال.

قرارهای اولیه در پارک‌ها و محوطه‌ی بازاری که اسم گروه برگرفته از آن بود، گذاشته می‌شد تا پرچم‌ها، پلاکاردها، شعارها و اتوبوس‌ها برای مسابقه‌ای که در راه بود هماهنگ شوند. ترکیه حدوداً سه برابر بریتانیا وسعت دارد، اما این مانع سفر هواداران به هر جایی که سیاه‌وسفیدهای محبوب‌شان بازی داشتند نمی‌شد.

اورهان پاموک^۱ سرشناس‌ترین فرزند استانبول، از گذشته‌ی شهر خود همچون چرخه‌ای از پیروزی‌هایی بدتر از شکست یاد می‌کند: «این شهر همیشه برای من شهر اندوه و سودازدگی فروپاشی‌ها و زوال امپراتوری بوده است. من زندگی‌ام را صرف این کرده‌ام که یا با این سودازدگی بجنگم و یا (مثل همه‌ی مردم استانبول) آن‌را ازان خود کنم.»

کودتای 1980 تنها الحاق دیگری به سلسه‌شکست‌های پیشینی بود که نقشه‌ی راه شهر و آثار ادبی را پس از امپراتوری عثمانی نشانه‌گذاری کرده‌اند. چارشی اغلب مجبور می‌شد درگیر آتش جواب آتش شود، اما گاهی اوقات آب سرد هم کارشان را راه می‌انداخت. آن‌ها هر جا که رفتند، خشم و خروشی به حق راه انداختند. آن‌ها همچنین به شوخ‌طبی هجوآمیز و هوشمندانه دست می‌زدند.

لوگوی چارشی به‌خودی‌خود کاملاً جدی نیست. گسیختگی معنایی با شعار «ضد همه‌چیز» و «A»ی آنارشویستی در لوگو، به‌این معناست که گروه خودش را بیش از حد جدی نمی‌گیرد. در سال ۲۰۰۹ هنگامی که جهان در شوک مرگ مایکل جکسون فرو رفت، گروه با بنری به او «کسی که نیمی از زندگی‌اش را در سیاهی و نیم دیگر را در سفیدی زیست» ادای احترام شوخ‌طبعانه‌ای کرد.

در ترکیه آن‌ها تجسم مبارزه‌طلبی و اعتراض هستند، اما اولویت اصلی‌شان حضور در کنار تیم در استادیوم و کسب افتخار برای بشیکتاش است. پیش از هر چیز، چنین شیفتگی نامیرایی بود که آن‌ها را گردهم آورد. قبل از هر بازی، هنگامی که بازیکنان مشغول گرم کردن هستند، هواداران تک‌تک بازیکنان را صدا می‌زنند. بی‌آنکه مهم باشد بازیکنان در چه مرحله‌ای از گرم کردن‌اند، چه داخل و چه خارج از خانه، به سمت هواداران

¹. نویسنده و و رمان‌نویس سرشناس ترکیه‌ای که در سال ۲۰۰۶ برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات شد. م

می‌روند و دستان‌شان را مانند چنگال‌های عقابِ نمادینِ آرمِ باشگاه (که سمبلِ نبردشان است) بالا می‌برند و همدیگر را متقابلاً تشویق می‌کنند. هواداران بازیکنان را با فریادِ بلندِ بی‌نظیرِ «ما متحدیم» به سمتِ جایگاه تماشاگران دعوت می‌کنند.

در یک دوره‌ی زمانی ساموئل اتوئو^۱ با توهین‌های نژادپرستانه‌ی مداوم در بازی‌های باشگاهی [بارسلونا] مواجه بود و تماشاگرانِ رقیب در سکوها مقابل او موز می‌خوردند، به سمت او موز پرتاب می‌کردند و صدای میمون در می‌آوردند. این رفتارهای نفرت‌انگیز، گروهِ ترکیه‌ای را چنان تحت‌تأثیر قرار داد که پلاکاردهایی با شعارِ «همه‌ی ما اتوئو هستیم»^۲ تهیه و تجمعاتی برگزار کردند و در استادیوم بالای سر بردند. این یکی از جلوه‌هایی است که آن‌ها را در جایگاهی متفاوت از ذهنیت رایج درباره‌ی دوآتشه‌های فوتبالی قرار می‌دهد. اگر چیزی در تضاد با باورهای‌شان باشد، آن‌ها علاوه بر خودشان، به دور و برشان و حتی مسائلِ سایر نقاطِ دنیا حساسیت نشان می‌دهند.

منش خیرخواهانه‌ی آن‌ها محدود به مقاصدِ فوتبالی نیست. گروه تجربه‌ی اهدای خون دسته‌جمعی به بزرگ‌ترین سازمان بشردوستانه‌ی ترکیه یعنی هلال‌احمر را هم دارد. این کار پیش از مسابقه‌ای برابرِ فنرباغچه اتفاق افتاد، بی‌آنکه برای هواداران سوالی پیش بیاد که برای داریبی آمده‌اند یا برای اهدای خون. بیرون از محل اهدای خون، برای ترغیبِ سایرِ هواداران جهت اهدای خون، با پلاکاردهای بزرگ در دستان‌شان شعارِ «خون‌های‌مان از آنِ هلال‌احمر، جسم‌های‌مان به مصافِ فنر» سر دادند. قطعه‌ای موسیقیایی و به‌اندازه‌ی آثارِ شاعرِ محبوب‌شان ناظم حکمت، شاعرانه. شاعری که هواداران همه‌ساله در بزرگ‌داشتِ سالگردِ او گردهم می‌آیند و شعرهای‌اش را می‌خوانند.

عجیب نیست گروهی که در زمانِ تعارضاتِ سیاسی ملی متولد شد، در وضعیت‌های مشابهی که روی می‌دهد، عکس‌العمل نشان دهد. اپتیک باشکان رهبرِ ایدئولوژیکِ چارشی در سال ۲۰۰۷ بر اثر حمله‌ی قلبی جان خود را از دست داد، اما رمانتیسیمِ چارشی مرگ او را شهادتِ در راه آرمان‌اش قلمداد کرد. شاید اولین

^۱ Samuel Eto'o: مهاجم نامدار و سیاه‌پوستِ کامرونی که سابقه‌ی بازی برای بارسلونا، اینترمیلان و چلسی را دارد. م

^۲ "Hepimiz Eto'o yuz".

آن‌ها مشابه همین حمایت را ۱۰ سال بعد از اورتون لوئیز بازیکن سیاه‌پوستِ باشگاهِ پارتیزان بلگراد انجام دادند. در سال ۲۰۱۶ و در جریان بازی با راد بلگراد، او با توهین‌های نژادپرستانه‌ی شدیدِ هواداران راد مواجه شده بود. م

کوکتول مولوتوفی که در اعتراضات سال ۲۰۱۳ پرتاب شد، روح باشکان بود که پس از چند سال ناپیدایی چارشی، همچون ققنوسی از زیر خاکستر برخاست.

چارشی برای مدتی منفعل ماند. هنوز هم آن کناره‌گیری، نه مثل گذشته، برقرار است. یادداشتی که توسط آلن مارکاریان^۱ (از اعضای ارشد گروه) در سال ۲۰۰۸ منتشر شد^۲، به این نکته اشاره می‌کرد که هواداران گروه بیش‌تر از خود تیم به چشم می‌آیند.

از سال ۲۰۱۳ رجب طیب اردوغان در مسیر دیکتاتوری گام گذاشت. مهم‌ترین مظاهری که اردوغان خواستار نابودی‌شان شد، پارک‌ها و میادینی از استانبول بود که نماد دموکراسی بودند و در آن‌ها مردم گردهم می‌آمدند و آزادانه حرف می‌زدند. گزی پارک^۳ یکی از آخرین فضاهای گشوده در استانبول ۱۵ میلیون نفری بود. دولت بدون هرگونه اعلام و مباحثه‌ی رسانه‌ای یا عمومی تصمیم گرفت که این پارک تبدیل به یک مرکز خرید یا موزه شود. اعتراض‌های آرام در همان آغاز با سرکوب همه‌جانبه‌ی نیروهای پلیس مواجه شد. چادرهایی که به‌عنوان اعتراض پارک را اشغال کرده بودند به آتش کشیده شدند و به‌سوی مردم گاز اشک‌آور پرتاب شد. به‌سرعت خیابان‌های اطراف پارک ناامن شد.

¹. Alen Markaryan (1966-): نویسنده و روزنامه‌نگار ارمنی تبار و از رهبران چارشی. هواداران بشیکتاش به او لقب «آمیگو» داده‌اند.

². از این یادداشت در رسانه‌ها به‌عنوان «اعلام انحلال گروه چارشی» نام برده شد. پس از مدت کوتاهی بخش اعظمی از اعضای چارشی با جمع‌آوری ۵۱ هزار امضا مانع از انحلال گروه شدند. بعد از وقفه‌ای کوتاه، چارشی (ولی نه همچون گذشته) بازهم به فعالیت‌های خود ادامه داد. م متن یادداشت آلن مارکاریان، با توضیحاتی در مورد حواشی آن، در منبع زیر قابل دسترسی است:

Süleyman Arat, 2008, *Çarşı Grubu Kendini Feshetti*, Hürriyet. Available from:

<http://www.hurriyet.com.tr/carsi-grubu-kendini-feshetti-9038874>

[Viewed 6 November 2017]

³. Taksim Gezi Parkı: پارکی قدیمی چسبیده به میدان تاکسیم استانبول است. میدان تاکسیم از دیرباز مکانی برای برگزاری تجمع‌های مختلف اعتراضی و مناسبتی گروه‌های اپوزیسیون در ترکیه بوده است. م

تغییر سریع فضا، چارشی را که وسطِ درگیری‌ها بود دچار شوک کرد و اعتراضات هم رو به افول گذاشت. آن‌ها تصمیم گرفتند جمع‌شان را بازسازی کنند. این بازسازی نه صرفاً در درون خودشان، بلکه تشکیل اتحادِ شرورانه‌ای با رقبای همیشگی‌شان بود: گالاتاساری و فنرباغچه.^۱

این اعتراضات نتیجه‌ی افزایش فشارهای اجتماعی توسط دولت اردوغان برای محدودکردن آزادی‌های فردی بود. بوسیدن در اماکن عمومی جرم شد و مشروبات الکلی و رسانه‌های اجتماعی با محدودیت‌های شدیدی مواجه شدند. این‌ها چیزهایی بود که چارشی همواره برای‌شان مبارزه کرده بود؛ حق اظهار وجود در برابر نامالایمات. هنگامی که خشونت پلیسی به‌عنوان بخشی از تهاجم دولت به میان آمد، آن‌ها مجبور شدند «مهارت»‌شان را روی هم بگذارند و کمک کنند تا از ارزش‌های حفظ‌شده‌ی سرزمین‌شان دفاع شود.

هواداران سه تیم استانبول مانند چریک‌ها سازماندهی شدند. پیر و جوان، دگرباش و عادی، چپ و راست، دوشادوش هم ایستادند. تفاوت‌ها و اختلاف‌های جمعیت حاضر و رقابت پرخشونت هواداران تیم‌ها، اینک در هدایت کمپینی علیه دولت، کنار گذاشته شده بود.

8 جای تعجب نیست که اتحاد سه گروه موجب پرشوری و تشدید اعتراضات شد. این اعتراضات توسط بسیاری از رسانه‌ها «بهار ترکی» نام گرفت و شباهت‌هایی با همتای خاورمیانه‌ای خود [بهار عربی] داشت. در سال ۲۰۱۱، ورود هواداران تیم‌های فوتبال الاهلی و زمالک به اعتراضات قاهره کمک بسیاری به پیش‌روی و توانایی مضاعف معترضان در مصر کرد و در نهایت به سقوط حسنی مبارک انجامید. در آن زمان گروهی از هواداران در تلافی وحشی‌گری صورت‌گرفته در قبال دوآتشه‌های باشگاه دیگر، با پلیس درگیر شدند.

این نیروی محرک مضاعف، برای سرنگونی رژیم اردوغان کافی نبود؛ چیزی که به‌نظر در حال افزایش باشد و احتمالاً دامنه‌ی آن به سراسر کشور گسترش یابد. اما همین اعتراضات موجب شد تا دولت در اعمال زور خود تجدیدنظر کند. و اینگونه است که چارشی از سر احساس مسئولیت، همبستگی را برگزیده است. اینک گفته می‌شود که اگر مردم محل به کمکی نیاز داشته باشند، به‌جای پلیس بهتر است به چارشی بگویند.

^۱. پیوستن هواداران فنرباغچه و به‌ویژه گالاتاساری به اعتراضات، به‌میزان میدان‌داری کامل چارشی بالا نبود و بخش کمی از آن‌ها وارد اعتراضات شدند. در مورد هواداران گالاتاساری که گرایش‌های عمده‌ی پایگاه اجتماعی-سیاسی بخش قابل‌توجه‌شان محافظه‌کاری اسلام‌گراست، پیوستن به اعتراضات بسیار اندک و دیرهنگام بود. م

شور و هیجان چارشی اندک‌اندک در باشگاه به حاشیه رانده شده^۱ و امسال [۲۰۱۷] نخستین بار در طی پنج سال اخیر است که آن‌ها اجازه یافته‌اند در بازی‌های خارج از خانه در برابر گالاتاسارای و فنرباغچه حضور داشته باشند.

با اینکه هواداران فوتبال در ترکیه با شور و هیجان تند و خشن غریبه نیستند، اما این مسئله محدود به اجتماعات فوتبال است و به سرخوردگی‌ها اجتماعی همچون سرکوب نیروهای پلیسی دولت معطوف نمی‌شود. توسل به شوخ‌طبعی و فعالیت‌های خارج از محیط استادیوم است که هواداران بشیکتاش را متمایز می‌کند. پیکار آن‌ها، نه تنها در درگیری با دیگران، بلکه با خودشان هم پیکاری شرافتمندانه است.

دلایل مختلفی برای پیوستن به گروهی دواآتشه وجود دارد، اما یکی از انگیزه‌های اصلی همبستگی و اتحاد است. در ترکیه این گروه‌ها، بالاخص در چارشی، از سوسیال‌دموکرات‌ها، کمونیست‌ها و چپ‌گرایان اسبقی پدید آمدند که جایی برای گردهم‌آمدن نداشتند. آن‌ها به بسیج فعالیت‌های سیاسی چپ‌گرایان در ترکیه در دورانی که به آن‌ها بیش‌تر نیاز است کمک می‌کنند.

9 چارشی و فعالیت‌های آن، تصویر میراثی است به‌جامانده از کشوری که بسیاری از گروه‌های اینچینی و ایده‌ی رمانتیک انسانی که در پی الگوی دیگرگونه‌ای از هوادار فوتبال بود را به حاشیه رانده است. برای چارشی حتی در بهترین وضعیت هم دشوار است که فوتبال از سیاست جدا باشد و به‌نظر می‌رسد همین مسئله کافی است که به اشتباه، چارشی گروهی از چپ‌گرایان اسبقی جلوه کند که از فوتبال لذت می‌برند.

1. فیکرت اورمان رئیس جدید باشگاه بشیکتاش، از همان آغاز دوره‌ی ریاست‌اش در سال ۲۰۱۲ تا به امروز، همواره روابطی تنش‌زا با گروه چارشی داشته است. او آشکارا به تقابل با این گروه می‌پردازد و تلاش‌های متعددی برای منزوی کردن گروه انجام داده است. او با اتخاذ قوانینی، ابتکار عمل چارشی در استادیوم خانگی را به‌شدت محدود کرده است. اورمان با اینکه در ظاهر خود را فردی غیرسیاسی نشان می‌دهد، اما به‌صورت آشکار روابط نزدیکی با حزب عدالت و توسعه و شخص رجب طیب اردوغان دارد. پس از اعتراضات گزی پارک، در سپتامبر ۲۰۱۳ و در جریان داری بشیکتاش-گالاتاسارای گروهی به‌نام «عقاب‌های ۱۴۵۳» اعلام موجودیت کرد که در اعلان‌های‌اش خود را هوادار دواآتشه‌ی بشیکتاش، دشمن «چارشی»، اسلام‌گرا، محافظه‌کار و عثمانیست معرفی می‌کرد. در جریان همین بازی درگیری شدیدی بین چارشی و این گروه جدید و مشکوک پدید آمد. م

توضیحات بیشتر در مورد این حادثه در:

http://www.bbc.com/turkce/spor/2013/09/130923_bjk_gs_tepkiler
[Viewed 6 November 2017]

اما مسئله فقط این نیست. همان گونه که انحلال آن‌ها نشان داد، برای آن‌ها چیزی فراتر از بشیکتاش وجود ندارد و هیچ چیز نمی‌تواند پیش از عشق آن‌ها به بشیکتاش وجود داشته باشد.^۱

هنوز هم پرچم‌هایی با تصاویر اپتیک باشکان بر فراز دستان هواداران اوج می‌گیرند؛ «آخرین شورشی»^۲ و سلف ایدئولوژیک چارشی. هر قدر که به نظر برسد وضعیت تغییر کرده است، به همان اندازه خطر، خشونت و تخریب هرگز دور از ذهن نیست. درگیری اردوغان با کردها در اواخر سال گذشته به اوج خود رسید و به بمب‌گذاری در بیرون استادیوم جدید وودافون آرنا ختم شد. هدف این بمب‌گذاری مقر نیروهای پلیس بود و به کشته شدن ۳۸ نفر انجامید. به نظر نمی‌رسد وضعیت بی‌ثبات سیاسی که آن‌ها را احاطه کرده است به این زودی‌ها تثبیت شود.

نمی‌توان گفت که آینده‌ی کشور چگونه رقم خواهد خورد. اما با توجه به ماهیت تهدیدآمیز مواضع اخیر اردوغان نسبت به غرب، و با حضور چارشی در گوشه و کنار، دوران راحتی برای تبدیل کشور به اقتدارگرایی مدنظر اردوغان در انتظار او نیست.

10

آنچه که هر بشیکتاشی به شما عرضه می‌کند، هواداری افراطی از تیم‌شان در طی دوران‌های مختلف است. خوش‌اقبال‌های چند سال اخیر، باشگاه را در بهترین دوران خود در دو دهه‌ی گذشته قرار داده است؛ اگرچه فاصله با سایرین اندک است و هر مسابقه پیکاری دشوار. نبرد هواداران و تیم ادامه دارد؛ در خارج از زمین علیه دولت سرکوب‌گر، و در داخل زمین با تیم‌های دیگر هر هفته داخل و خارج از خانه.

^۱ در سال ۲۰۰۸ و یک سال پس از مرگ غیرمنتظره‌ی اپتیک باشکان، ارسین کانا کارگردان ترکیه‌ای مستندی درباره‌ی چارشی ساخت. مستند «روح سرکش» تلاشی است برای خلق تصویری نزدیک از شورمندی هوادارانی که درهم‌تنیدگی زیبای فوتبال، سیاست و مداخله‌گری اجتماعی را زندگی می‌کنند. م

نسخه‌ی کامل این مستند در لینک زیر قابل دسترسی است:

<https://www.youtube.com/watch?v=5PI203fJwoU>
[Viewed 6 November 2017]

^۲ Son Holigan: لقبی که چارشی بعد از مرگ نابهنگام اپتیک باشکان به او داد. م

تنها چیزی که قطعی به نظر می‌رسد این است که چارشی کماکان به مبارزه «علیه همه‌چیز» ادامه خواهد داد. برای همیشه و دوشادوش هم، تا زمانی که تیم و سرزمین‌شان فرا بخواندش.^۱

^۱. از بی‌نظیرترین کارهای نمادین چارشی که از قلم نویسنده‌ی این مقاله افتاده است، واکنش‌های آن‌ها به وضعیت زلزله‌زدگان شهر وان بود. در ۲۳ اکتبر ۲۰۱۱ زلزله‌ای مهیب استان کردنشین وان در شرق ترکیه را لرزاند. ۶۰۴ نفر کشته و بیش از ۴۰۰۰ نفر نیز شدیداً زخمی شدند. کم‌تر از یک ماه بعد، در ۲۰ نوامبر ۲۰۱۱، هواداران منتسب به گروه چارشی در جریان داری بشیکتاش-گالاتاسارای در استادیوم اینونوی استانبول و سرمای پاییز ترک‌نشین‌ترین شهر جهان، در دقیقه‌ی ۶۵ بازی برای هم‌دردی با سرمازدگان زلزله‌ی وان، لباس‌های خود را درآوردند و لخت شدند. انتخاب دقیقه‌ی ۶۵ به‌شکل نمادین به شماره‌ی پلاک خودروهای وان اشاره داشت. هم‌زمان روی سکوها پارچه‌نوشته‌ی بزرگی باز شد که روی آن نوشته بود: «خورشید را برایت می‌فرستم، تحمل کن! ما هستیم و تو سردت نخواهد شد وان». این پارچه‌نوشته به‌همراه کمک‌های بشردوستانه برای کودکان زلزله‌زده‌ی وان ارسال شد. آن‌ها همچنین ۴ روز بعد از زلزله‌ی وان، در آخرین دقیق داری بشیکتاش-فنرباغچه در استادیوم اینونو، شال‌ها و کلاه‌های‌شان را به‌سمت زمین بازی پرتاب کردند. حجم شال و کلاه به‌اندازه‌ای بود که داور مجبور شد بازی را متوقف کند. آن‌ها پیش از بازی گفته بودند که کاری می‌کنند تا توجه افکار عمومی را به وضعیت اسفناک زلزله‌زدگان جلب کنند. این شال‌ها و کلاه‌ها جمع‌آوری و برای زلزله‌زدگان ارسال شد. فدارسیون فوتبال ترکیه باشگاه بشیکتاش را به‌خاطر رفتار هواداران اش ۲۰ هزار لیر (معادل ۲۵ میلیون تومان) جریمه کرد. م

در این زمینه ببینید:

* پرتاب شال و کلاه به زمین بازی در داری بشیکتاش-فنرباغچه

<https://www.youtube.com/watch?v=26AjVapDphw>

[Viewed 6 November 2017]

** لخت‌شدن هواداران در داری بشیکتاش-گالاتاسارای

<https://www.youtube.com/watch?v=CHe3GfpCWnc>

[Viewed 6 November 2017]



12 ساختمان «مرکز فرهنگی آتاتورک» در میدان تاکسیم استانبول، اعتراضات گزی پارک ۲۰۱۳. تصویر معروف اپتیک باشکان با دست‌های گشوده دیده می‌شود. تصاویر دنیز گزمیش و ابراهیم کایاکابا از انقلابیون ترکیه‌ای هم در سمت چپ قرار دارد.



مخالفت با بمب اتمی در ترکیه همزمان با ۲۵ سالگی چارشی، داربی بشیکتاش-گالاتاسارای ۳ مارس ۲۰۰۷



شال‌ها و کلاه‌های پرتاب‌شده به زمین بازی در جریان داری بشیکتاش-فنرباغچه، استادیوم اینونو ۲۷ اکتبر ۲۰۱۱



همدردی با زلزله‌زدگان وان، استادیوم اینونو ۲۰ نوامبر ۲۰۱۱



14





15

